

مشروطیت و ماجرای قتل

میرزا علی اصغر خان اتابک (امینُ السُّلطان)

غلامرضا باطنی

بررسی و پژوهش در تاریخ مشروطیت ایران ، یکی از اساسی ترین نیازهای بررسیهای تاریخی این روزگار است ؛ انقلاب مشروطه از آنجا که تاثیرات گسترده ی بسیاری بر موقعیت و شرایط ایران گذارده ، شایسته ی واکاوی و دقت نظر بسیار است و با وجود کثرت تحقیقات و مطالب در این باره ، باز هم نکات بسیاری در آن وجود دارد که محتاج ارزیابی مجدد است؛ و شاید بتوان به مقتضای یافته های نوین ، در هر زمانه ای ، نگاهی دیگرگون به حوادث و رویدادهای آن انداخت.

میرزا علی اصغر خان اتابک نیز از چهره هایی است که برآمدن ، افول و در نهایت قتل او شایسته ی پژوهش و جستجوی بیشتر است ، مقاله ی ذیل سعی بر آن دارد که با بررسی اقوال بسیاری از معاصران و پژوهشگران ، سیری منطقی از این رویدادها را شرح دهد.

(این مقاله در دو قسمت در نشریه ی نوشکفت، چاپ تبریز، مرداد و شهریور ۱۳۸۶ به چاپ رسیده است.)

میرزا علی اصغر خان اتابک ، امین السّلطان: میرزا علی اصغر خان دارای القاب صاحب جمع ، امین الملک ، امین السّلطان و اتابک اعظم پسر دوم آقا ابراهیم امین السّلطان^(۱) ، چند دوره صدر اعظم دربارهای ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه و محمّد علی شاه بوده است ، او در سال ۱۲۷۵ هجری قمری متولّد شد و در سنّ ۵۰ سالگی در سال ۱۳۲۵ به قتل رسید .

اتابک در زمان حیات پدرش ملقب به صاحب جمع بود^(۲) و پس از مرگ آقا ابراهیم ، در سال ۱۳۰۰ هجری قمری ، ناصرالدین شاه تمامی مشاغل وی را که شامل تصدّی انبار غله مرکزی ، بیوتات سلطنتی ، ضراب خانه ، وزارت گمرک و خزانه به انضمام وزارت دربار و لقب امین السّلطان را - که همگی از مشاغل مهمّ و پر نان و آب مملکت به حساب می آمد - به پسرش میرزا علی اصغر خان واگذار کرد .

اعتمادالسلطنه در یادداشتهای خود^(۳) میرزا علی اصغر خان را جوانی ۲۴ ساله و صاحب ۴۴ منصب بزرگ کشوری و لشگری ذکر می کند و او را بلائی به جان مکت و دولت می داند که ایران را به باد فنا داده و جامع تمام رذایل و فاقد کلیه ی فضایل است!^(۴)

علی اصغر خان از همان ابتدای به دست آوردن مناصب دولتی دو رویه مشخص در پیش گرفت:

الف) ارتباط با دُول خارجی و همراهی با سیاستهای ایشان در داخل مملکت

ب) نزدیک شدن به شاه و به دست آوردن التفات وی با دادن پیشکشها و رشوه های بی

حدّ و حصر

بنا بر نوشته های مورّخین عصر قاجار درباره ی علی اصغر خان امین السّلطان در دوران سلطنت ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه ، چه هنگامی که وزیر اعظم دربار و چه آن هنگام که صدر اعظم شد عمده ی کارهای مملکت با نظر او انجام می گرفته است و حتّی در سن ۲۶ سالگی که ۴۵ اداره ی مملکت را تحت عمل داشت پس از مدتی ، تمامی برادران و اکثر قوم و خویشها و هواخواهان خود را بر سر کار آورد و مشاغل مهمّی به ایشان محوّل کرد به طوریکه برادر ۱۰ ساله ی خود ، محمّد قاسم خان را به عنوان صاحب جمع و رئیس کلّ اُردوی همایونی انتخاب نمود!

چنین روشی وی را تا به آن حدّ بی پروا ساخته بود که به اکثر رجال و حتّی شخص شاه (ناصرالدین شاه) بی اعتنایی و قهر می کرده است و حتّی بنا به گفته ی اعتمادالسلطنه ، در حضور مردمان به شاه ، فحش و ناسزا می گفته است و هنگامی که کار سخت می گردید و شاه متغیّر می شد با دادن اشرفی و آنفیه دان الماس و سایر پیشکشها عذر تقصیر می خواسته است .^(۵)

در سال ۱۳۰۶، در ۳۱ سالگی، مقام صدر اعظمی یافت و رسماً و اسماً همه کاره‌ی کشور گردید؛ او در سفر سوم ناصرالدین شاه (۱۳۰۶ تا ۱۳۰۷ م.ق.) به همراه وی به اروپا رفت و قراردادهای بسیاری را در همین سفر با کشورهای اروپایی منعقد ساخت.

در دوران وزارت اعظمیش، امتیاز کشتیرانی در رود کارون و تأسیس بانک و استخراج معادن را در سال ۱۳۰۶ ق. و امتیاز بحث برانگیز و جنجال آفرین انحصار توتون و تنباکو را در سال ۱۳۰۷ ق. به انگلیس واگذار کرد.^(۶)

جریان انحصار توتون و تنباکو (معروف به واقعه‌ی رژی)^(۷) چنان حساسیتی در ایران برانگیخت که به فتوای تحریم دخانیات از جانب میرزای شیرازی^(۸) و تحصنهای مردم در تهران و شهرستانها^(۹) و بعدتر تلگرافهای تند و سخت مابین ناصرالدین شاه و روحانیون نجف و تهران از جمله میرزا محمد حسن آشتیانی، مجتهد بزرگ تهران، منجر گردید.^(۱۰)

دادن این امتیازها به انگلستان، طبعاً اعتراض روسها را در پی داشت و ایشان نیز دریافت حق کشتیرانی در تمام رودخانه‌هایی که به دریای مازندران می‌ریزد، ورود کشتیهای روسی به تالاب انزلی، ایجاد راه کالسکه رو از گیلان به تهران و ایجاد راه آهن از تهران به خراسان را درخواست نمودند و در مقابل جنوب ایران که در اثر قراردادهای امین السلطان در اختیار انگلیس بود، شمال ایران را تحت قبضه‌ی خود می‌خواستند.^(۱۱)

تحریکات و جنایات اصلی روسها در این باره در شهر تبریز، صورت می‌گرفت و همین امر توجه شاه را به اغتشاشات تبریز معطوف ساخته بود، در آن روزها وضع تبریز به حدی از آشفتگی رسیده بود که در همان زمان امین السلطان که مسبب اصلی این قراردادها بود تهدید به ترور می‌شد^(۱۲) و کار به جایی رسید که امین السلطان شب‌ها را در منزل‌های مخفی به صبح می‌رسانید^(۱۳)، تا اینکه امتیاز رژی لغو، و عقب‌نشینی واضحی به سمت روسیه از جانب شاه و اتابک صورت گرفت و آنها که تا این وقت، متمایل به انگلیس می‌نمودند به جانب روسیه گرایش یافته و سعی در به دست آوردن رضایت ایشان داشتند و این ابراز تمایل تا بدانجا ادامه یافت که اتابک به ناچار در سال ۱۳۱۴ ق به واسطه فشار انگلیسیها از صدارت معزول و محترمانه در قم تبعید و مقیم شد؛ این خانه‌نشینی چندان دوام نیاورد و میرزا علی اصغر خان، تحت فشار سخت روسها در ربیع الاول ۱۳۱۶ به تهران احضار و دوباره به منصب صدر اعظمی رسید.^(۱۴)

در این دوره‌ی صدارت که مقارن دوران حکومت مظفرالدین شاه بود او برای هزینه رفتن سفر شاه به اروپا از روسیه مبلغ بیست و دو میلیون و پانصد هزار روبل (معادل یکصد و بیست و هفت میلیون و دویست هزار ریال) با سود صدی پنج، قرض کرد و در مقابل برای تضمین، کلّیه‌ی درآمد گمرکات به استثنای گمرک جنوب ایران به مدت ۷۵ سال در نزد روسیه گرو گذارده

شد^(۱۵) ، این استقراض و مبلغ آن در مدت دو سال به مصرف خرید اشیای زینتی و اختلاسهای درباریان و رشوه و ... رسید^(۱۶) ، پس از آن در سال ۱۳۲۰ ق. وام دیگری از روسها به مبلغ ده میلیون روبل با سود چهار در صد در عوض دادن امتیاز ساختمان راه از جلفای روس تا تهران و از تبریز تا قزوین گرفت .^(۱۷)

در سال ۱۳۱۸ ق. پس از بازگشت مظفّرالدین شاه از سفر اول خود به اروپا ، امین السلطان ملقب به اتابک اعظم گردید و این دوره ی صدارت او تا جمادی الاخری سال ۱۳۲۱ قمری ادامه یافت .^(۱۸)

استقراضهای مداوم و مرگ میرزا محمودخان حکیم الملک در رشت که به باور مردم از طرف امین السلطان مسموم شده بود^(۱۹) و فشار بسیار زیاد انگلستان باعث تکفیر اتابک ، از جانب روحانیون ایران و حتی علمای نجف و ناگزیر فرار او از ایران گردید .^(۲۰)

اتابک از جمادی الثانی ۱۳۲۱ تا ربیع الاول ۱۳۲۵ ق. در خارج از ایران به سر می بُرد و در

این مدت اروپا و خاور دور و آمریکا را سیاحت نمود ؛ در تاریخ ۲۴ ذی القعدة ۱۳۲۴ ، محمد علی شاه به سلطنت رسید^(۲۱)

، نمایندگان مجلس و بخصوص نمایندگان تبریز، از آنجا که محمد علی شاه را از زمان ولایتعهدی - که در تبریز ساکن بود - می شناختند^(۲۲) و با روحیات معلم روسی او **شاپشال**^(۲۳) ؛ یکی از اعضای وزارت امور خارجه روسیه ، آشنا بودند به شاه جدید اطمینان کافی ابراز نمی داشتند ، در مقابل ، محمد علی شاه هم از همان ابتدا ، آشکارا به گرد آوری و تجهیز نیرو پرداخت و در یکی از اولین اقدامات خود با اشاره ی روسیه و بنا به اقتضای موقعیت و خیم کشور، با اصرار بسیار اتابک را به ایران فراخواند.

امین السلطان در ۵ ربیع الاول ۱۳۲۵ ق. با کشتی زره پوش روسی وارد بندر انزلی گردید ، در این بین در مجلس و بخصوص در گیلان - که اتابک به آبهای ساحلی آنجا وارد شده بود - بحثهای شدیدی در جواز یا عدم جواز ورود اتابک بر سر زبانها بود .^(۲۴)

روز ششم ربیع الاول ۱۳۲۵ تلگرافهایی از رشت و انزلی به مجلس مخابره شد و در این باره کسب اجازه گردید ، در مجلس تقی زاده به شدت از ورود اتابک انتقاد نمود و سایر وکلای را به مخالفت فراخواند ؛ اما بالاخره پس از مباحثات بسیار و سخنان سایر وکلای مجلس ، در نتیجه ی ۷۷ رأی موافق در مقابل ۴ رأی مخالف و ۹ رأی ممتنع ، با آمدن اتابک به ایران موافقت گردید .^(۲۵)



اتابك پس از ورود ، در تاریخ بیستم ربیع الاول ۱۳۲۵ ق (مطابق ۱۳ اردیبهشت ۱۲۸۶ خورشیدی) به نخست وزیری رسید و کابینه ی خود را تشکیل داد ، در طول دوران نخست وزیری همچنانکه از سیاستمداری با تجربه انتظار می رود در چند جهت به فعالیت‌های خود ادامه



(تصویر اتابك ، امینُ السُّلطان در یکی از سفرهایش)

داد^(۲۶) ؛ نخست آنکه با همراهی با محمد علی شاه نظر وی را نسبت به خود و تصمیماتش جلب کرد و از سوی دیگر با همراه شدن با افرادی همچون سید عبدالله بهبهانی^(۲۷) ، در لوای مصونیت مذهبی و دینی ایشان ، به دور خود حصارى امنیتی کشیده و به نوعی در تلاش بود ماجرای تکفیر خود را در چند سال قبل از اذهان بزدايد و از جانب دیگر با رفت و آمد مکرر با وکلای مجلس و برقراری جلسات متعدد با ایشان ، خود را در عمل فردی مشروطه دوست ، نیز نشان می داد

اما آنچه در ظاهر از اتابك دیده می شد نمی توانست گروههای بسیاری از آزادیخواهان را به جانب وی متمایل کند و البته رفتارهایی که در بطن کارهای اتابك در جریان بود ؛ بیش از پیش وی را در مظان اتهام ستیز با مشروطه قرار می داد و همین امر، سبب مخالفت‌های متعدد گروههایی از مجاهدین به خصوص مجاهدان خوی با وی می شد .

انجمن آزادیخواهان خوی که تحت فرماندهی میرزا جعفر زنجانی و همراهان قفقازیش اداره می شد به صورت علنی ، دشمنی خود را با اتابك نشان می داد و همین افراد بودند که در یورش به

تلگرافخانه ، نامه ای از اتابک به اقبال السلطنه را به دست آوردند که با افشای محتوای ضدّ مشروطه آن باعث دشمنی بیشتر مردم با او شدند ، مجاهدین خوی علاوه بر افشاگری علیه اتابک، لایحه ای منتشر ساخته و ضمن آنکه او را « خاینُ السُّلطان » لقب داده بودند با لحنی سخت پرخاشجویانه ، خواستار قلع و قمع اتابک و وکلای طرفدارش شدند و تهدید نمودند اگر در این امر سستی شود خود ایشان ، شخصاً در قتل او پیشقدم خواهند شد .^(۲۸)

چنین مخالفتی به همراه پیشینه ی غیر قابل قبول اتابک^(۲۹) ، زمینه را برای دشمنیهای علنی و حتی پی ریزی نقشه ی ترور او آماده ساخت و بالاخره این واقعه در یکشنبه شب ۲۱ رجب ۱۳۲۵^(۳۰) صورت وقوع پذیرفت.



(میرزا علی اصغر خان اتابک ، امین السُّلطان)

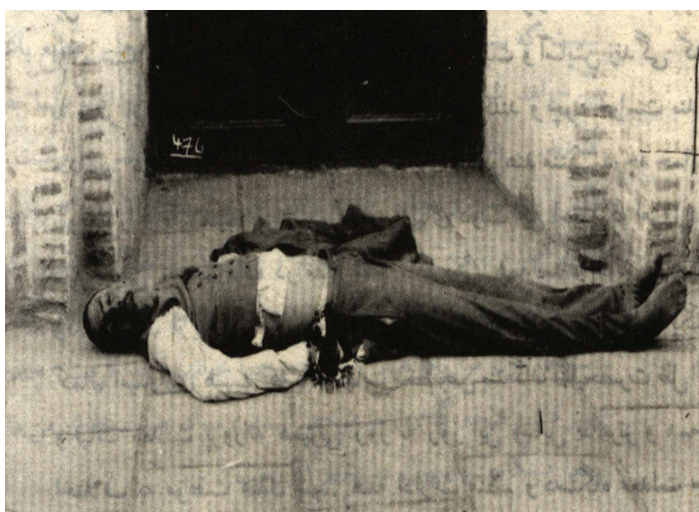
در آن روز اتابک برای چاره جویی و جلب نظر و کلا و نشان دادن دستخط شاه مبنی بر التفات به مشروطه به مجلس رفته و با نمایندگان به گفتگو پرداخته بود^(۳۱) ، پس از ختم جلسات^(۳۲) ، به همراه سید عبدالله بهبهانی از مجلس خارج می شود در میانه راه تا رسیدن به کالسکه، جوانی خود را به او رسانده و با شلول خود، ۳ تیر به سمت اتابک شلیک می کند، هر سه تیر به او خورده و به زمین می افتد؛ در میان هممه و بگیر و بگیر مردمان، جوان می خواهد به سرعت فرار کند اما چون میدان عمل را تنگ می یابد؛ تیری نیز به دهان خود شلیک می کند و انتحار می نماید.



(تصویر جنازه قاتل اتابك پس از انتحار)

اتابك را که اندك رمقی دارد در درشكه قرار می دهند و او را به سمت منزلش می برند، اما در میانه ی راه می میرد ، جسد قاتل همچنان بر روی زمین می ماند ، در تفتیش از جیبهایش دو کپسول استریکنین و کارتتی بدست می آید که هویت او را اینگونه توضیح می دهد:
«عباس آقا ، صراف آذربایجانی ؛ نمره ی ۴۱ ، فدایی ملت ،» ^(۳۳)

پس از آن ، جسد را برداشته و به داخل حیات سربازخانه ی بهارستان می برند و مدّت يك روز و یا بیشتر در آنجا می ماند ^(۳۴) ، شهربانی هر کس را که گمان همراهی با او داشت دستگیر کرده و پس از آنکه تحقیقات مقدماتی را صورت داد جنازه را برداشته و به گورستان تحویل می دهد.



(تصاویر جنازه قاتل اتابك در حیات سربازخانه بهارستان)

متأسفانه در تاریخ معاصر، موضوعاتی که به ظاهر واضح و روشن دیده می شوند، پیچیدگی ها و ابهامات بسیاری نیز دارند و در حول و حوش این موضوعات افراد بسیاری به ارائه ی نظر می پردازند و همین کثرت اقوال نظردهندگان، خود عامل مهمی در مبهم شدن هر چه بیشتر واقعه می شود.

در مورد اسرار قتل اتابک نیز چنین است؛ عده ای همچون مرحوم کسروی^(۳۵) و مرحوم محیط طباطبایی^(۳۶) آنرا از جانب ملیون و آزادیخواهان می دانند، گروهی از جمله مخبرالسلطنه ی هدایت، اتابک را فدایی مجلس می شمارند و جریان ترور را که طی آن، قاتل نیز خودکشی کرد؛ ساختگی می دانند^(۳۷)، افرادی هم قاتل را اجیر شده ی دبیر السلطان پسر میرزا محمدخان مستوفی وکیل الدوله - سید محمد صنیع حضرت - مجلل السلطان و موقرالسلطنه حبیب الله خان از جانب محمد علی شاه ذکر می کنند^(۳۸)، غلامحسین صاحب اختیار نیز قتل اتابک را کار موقرالسلطنه می داند^(۳۹)، مرحوم بامداد نیز، نظری نزدیک به کسروی دارد و بنا به گفته ی محمود محمود (= پهلوی) آنرا از نقشه های حیدر خان عمو اوغلی و جزئی از حرکات آزادیخواهان می شمارد^(۴۰)



(تصویر حیدر خان عمو اوغلی)

اگر این قراین و شواهد را واقع بینانه مرور کنیم و به حوادث پس و پیش این واقعه دقیق نگاه کنیم، اتابک را شخصی در مظان اتهام از جانب اکثریت افراد، می بینیم او نه در میان آزادیخواهان و مجاهدان جایگاه مناسبی داشت و نه حتی محمد علی شاه اعتماد و آفری به او می توانست داشته باشد، در کنار رویه ی روس دوستی که او در پیش گرفته بود، انگلیسیها نیز چنان که باید، به او اعتماد نداشتند به طوریکه در گزارش ۲۲ رجب ۱۳۲۵ سفیر انگلستان،

وی پس از شرح ماجرای قتل اتابک ، از واکنش سرد محمد علی شاه و درباریان از واقعه ی ترور ، سخن می گوید .^(۴۱)

پیشینه ی اتابک در بستن قرار دادها و اظهار تمایل‌های گوناگون به دول خارجی و سیاست‌های یک بام و دو هوای او چیزی نبود که مجاهدان و آزادیخواهان مشروطه را نسبت به آن بی اعتنا سازد ، به خصوص دوره ی صدارت او در زمان محمد علی شاه که با همراهی روسها نیز توأم گردید بر مخالفت‌های با او افزود^(۴۲) ، اگر چه شاه و دربار نسبت به مرگ اتابک واکنش شدیدی نشان ندادند اما برآیند اوضاع ، ثابت می کند که محمد علی شاه و سایر درباریان در میانه ی هجوم‌های لفظی و قلمی و حتی فیزیکی طرفداران مشروطه ، آنچنان در فشار بودند که وجود شخصیتی جا افتاده و سیاس همچون اتابک که می توانست با سیاست‌های چند پهلویش به مهار اوضاع بپردازد ؛ برای آنها مفید تر بود تا نبودنش .

مخالفت با اتابک به حدی بود که پس از ورود او به ایران ، از آن جهت که مجلس با این موضوع و حکم صدارت وی چندان برخورد نکرد در تاریخ ۱۲ مه ۱۹۰۷ میلادی^(۴۳) در روزنامه ملا نصرالدین اشعاری سرزنش آمیز از میرزا علی اکبر صابر چاپ گردید :

انجمن اهلنین ، قوچاق ! سن دیمدینی برتکی

ویرمیه جک رضا ، گله اولکه مزه « اتابک » ی؟

نولدی که تز بوشالیدی بس ایش گورن انجمنده کی؟

کهنه قاپوهمان دابان ، من دیه ن اولدی اولمادی؟^(۴۴)

پس از آنکه اتابک به قتل رسید در روزنامه ی « تازه ی حیات » تفلیس خطاب به اشعار صابر ترجیع بندی با این مضمون سروده شد : « سن دیه ن اولدی بز دیه ن؟ » و روزنامه ی « آذربایجان » تبریز^(۴۵) نیز این مطلب را عنوان کرد و به صابر چنین پاسخ داد :

انجمن اهلنون دیدون غیرت و همّتی گرک

سن سایانی کناره قوی ، گور که نلر سایار فلک

من دیمه دیم اتابکون واردی باشنده بر کلک ؟

ایمدی نیجه اولدی ملا عمو ، من دیه ن اولدی اولمادی؟

سالمشیدی تزلزله جانمی واوطن سسی

گلدی قولاغه ناگهان قاصد خوش سخن سسی

نالادیلار اتابکی باتدی بو نشئه دن سسی

ایمدی نیجه اولدی ملا عمو ، من دیه ن اولدی اولمادی؟^(۴۶)

چنین تحرکاتی جای تردید باقی نمی‌گذارد که قتل اتابک، تروری برنامه‌ریزی شده از جانب آزادیخواهان بوده است و ایشان بیش از هر کس دیگری نسبت به قتل و از بین بردن او شتاب به خرج می‌دادند.

قاتل اتابک: قاتل میرزا علی اصغر خان اتابک، امین السلطان، جوان بیست و دو ساله‌ای از اهالی تبریز بود. به نام عباس آقا فرزند حاجی محمد که در بازار تهران به صراف‌ی اشتغال داشت و بسیاری از کسبه‌ی آن حدود، او را می‌شناختند. (۴۷)

برنامه‌ریزی ترور آنچنان که مرحوم نوایی از زبان میرزا محسن نجم‌آبادی (۴۸) ذکر می‌کند توسط حیدر خان عمو اوغلی کشیده شده بود. (۴۹)

پس از آنکه فرمان قتل اتابک از جانب اعضای حوزه‌ی مخفی اجتماعیون در تهران، صادر شد (۵۰)، حیدر خان به زمینه‌سازی و نقشه‌کشی مشغول گردید؛ از آنجا که در تهران کمتر می‌توانست افرادی را برای اجرای مقصودش پیدا کند نظرش بیشتر متمایل به آذربایجان بود و بالاخره توانست برای اجرای این امر عباس آقا صراف و برادرش حسن آقا را بیابد. از آنجا که هدف قرار دادن اتابک در روز، کاری مشکل بلکه محال به حساب می‌آمد ابتدای شب در نظر گرفته شد، حیدر خان بر روی حمام جنب مجلس، خاکستر زیادی جمع کرد تا هنگام ترور به هوا پاشد و مانع از شناخته شدن عباس آقا گردد، بعد از آن نیز به همراهی آقا صادق رحیم زاده‌ی طاهباز، از دور مراقب حسن آقا و عباس آقا می‌شود که کسی آنها را با تیر نزند. وقتی عباس آقا به سمت اتابک شلیک می‌کند همه‌ی عجیبی پدید می‌آید و گرد و خاکستر نیز مزید بر علت می‌شود، عباس آقا به تصور آنکه مردم برای دستگیری او آمده‌اند برای آنکه شناخته نشود تیری به دهان خود می‌زند و اگرچه با خود کپسول استریکنین همراه داشته اما در آن شرایط از آن نمی‌تواند استفاده کند.

وقتی حیدر خان و حسن آقا و آقا صادق، جسد عباس آقا را می‌بینند از راه فراری که قبلاً تعیین کرده بودند به خانه می‌روند و با مرتب کردن سر و وضع، خود را به بی‌اطلاعی می‌زنند، از آنجا که صنیع الدوله گفته بود حیدر خان را در محلّ واقعه دیده است (۵۱) او را دستگیر می‌کنند اما مدرکی گیر نمی‌آید و او را آزاد می‌سازند. (۵۲)

مأموران شهربانی پس از مدتی خانه‌ی عباس آقا را پیدا می‌کنند؛ بنا به اظهار همسایه‌ها او در منزل تمرین تیراندازی می‌کرده است، همچنین کشف می‌کنند که روز پیش از ترور، وی پیش عکاس رفته و عکسی از خود می‌گیرد که همین عکس تنها تصویر اوست که در کنار تصاویر جسدش در بسیاری از کتابها درج گردیده است. (۵۳)



(تنها تصویر موجود از عباس آقا که يك روز قبل از ترور گرفته شده است.)

به احتمال زیاد پس از يك روز و نیم جسدش را در حضرت عبدالعظیم بدون هیچ آداب و تشریفاتى به خاک سپرده اند^(۵۴)؛ پس از چندی، اهمیت کار او بر همگان روشن می شود، در مراسم چهارم وی در ۲۷ شعبان ۱۳۲۵ ق از طرف انجمن آذربایجان مراسم مجلل و باشکوهی بر سر قبر او فراهم می آید و خطباء مشروطیت در آن نطقهای بسیار می کنند و طی آن اشعاری از فخر الواعظین با مطلع ذیل خواندند:

ای مزار محترم، هرچند بزم ماتمی

لیک از این نوگل که خفت اندر توشاد و خرمی^(۵۵)

از دیگر سو، برادر عباس آقا، حسن آقا پس از آنکه چندین روز در تهران در خانه ی میرزا ابراهیم خان منشی زاده^(۵۶)، مخفیانه به سر بُرد دچار نوعی عوارض روحی و مغزی گشته و حالت روحی او به حدی خراب می شود که ناچار حیدر خان، پولی داده و او را روانه ی قفقاز می کند اما در میانه ی راه در قزوین به علت شدت ناراحتی روحی، خودکشی می کند و این جوان دلیر نیز غریبانه، در گورستان شاهزاده حسین قزوین به خاک سپرده می شود.^(۵۷)

مشروطیت و تاریخ پر فراز و نشیب آن موضوعی است که نمی توان به سادگی از کنار آن گذشت و آنرا به حادثه ای در تاریخ گذشته مرتبط دانست.

شهرهای ایران از جمله تبریز که نقشی قطعی و فعال در ریشه گرفتن و بالیدن مشروطیت در ایران داشته اند بهای سنگینی نیز برای آن پرداخته اند، از اعدامهای بیشمار مردان آزاده ی آن در عمارت باغشمال ، میدان ویجویه، باغ امیر، قویون میدانی، پشت بام ارگ و ... حکایت ها می توان گفت و خاطرات آن روزهای آتش و خون را زنده ساخت.

خاطرات مردانی که نه از پادگان های نظامی برخاسته بودند و نه در فنون جنگ تخصص ها کسب کرده بودند بلکه از مردم کوچه و بازار و کاسبان محلی بودند که با حس وطنپرستی، به آزادیخواهان و مجاهدان عصر مشروطه بدل گردیده بودند، افرادی که از نام هایشان می توان این مدعا را اثبات کرد: عباس آقا صراف، میرزا علی قندفروش، کربلایی حسین باغبان، آقا میر علی اکبر سراج، میرزا علی آقا ثقه الاسلام، حاج صمد درزی (خیاط)، مشهدی شکور خرازی فروش، پتروس خان ارمنی، حاج علی دوا فروش، آقا میر کریم بزّاز، مشهدی احمد نانوا، مشهدی عباسعلی قند فروش و بسیاری دیگر.

افرادی که در زمانی نه چندان دور، اجسادشان بر فراز عمارت ها و میدانهای تبریز، گواه استواری ایرانیان در مبارزه با فساد و استبداد و استعمار بود. بر ماست که یاد و خاطره ی این تاریخ سازان را آنگونه که از حق شناسان سزاوار است، زنده نگاه داریم و راه ایشان را در اعتلای میهن عزیزمان، همواره ادامه دهیم.

پی نوشت ها:

۱ - درباره ی دانستن پاره ای از عادات و خصوصیات اخلاقی و اجتماعی و تعداد مناصب دولتی آقا محمد ابراهیم گرجی، رجوع کنید به: روزنامه ی خاطرات اعتمادالسلطنه ذیل یادداشتهای پنج شنبه ۷ جمادی الاولی ۱۲۹۸ ق. صفحه ی ۶۸ / چهارشنبه ۲ ذیقعدہ ی ۱۲۹۲ ق. صفحه ی ۵۳ / یکشنبه ۳۰ ذی القعدہ ۱۲۹۸ ق. صفحه ی ۱۱۷ / شرح حال رجال ایران، جلد ۱، صفحات ۲-۷.

۲ - صاحب جمع یکی از مشاغل مهم دولتی در دوران مغول، صفویّه و بعدتر قاجار بوده است؛ در عهد مغول مأمور جمع آوری مالیات و در روزگار صفویان مسئول ضبط و تحویل نوعی از اموال دیوانی را (صاحب جمع قهوه خانه ، صاحب جمع انبار ، صاحب جمع اصطبل و ...) صاحب جمع می گفتند ؛ در عصر قاجار این امر، شامل تصدّی شتر خانه و قاطر خانه دولتی بود . رجوع کنید به: لغت نامه دهخدا و فرهنگ فارسی معین.

۳ - اعتماد السلطنه به طور نسبتاً مفصل، شمه ای از خودنمایی و عادات اخلاقی امین السلطان را ذیل یادداشت روز سه شنبه ۱۹ جمادی الثانیه ۱۳۰۱ ق. ذکر می کند؛ رجوع کنید به صفحات ۲۹۳ و ۲۹۴ .

۴ - شرح حال رجال ایران ، جلد ۲ ، صفحه ی ۳۹۰.

۵ - یادداشت شنبه ۲ شعبان ۱۳۰۵ ق. صفحه ی ۵۶۱ / روز دیگر ناصرالدین شاه به عیادت امین السلطان می رود و یازده مرتبه ! او را به اسم می خواند و در این ملاقات بی اعتنایی بسیار از امین السلطان صورت می گیرد . یادداشت یکشنبه ۳ شعبان ۱۳۰۵ ق. صفحه ی ۵۶۲.

۶ - در همان سال ۱۳۰۶ (سفر سوم ناصرالدین شاه به فرنگ) میرزا ملکم خان نیز امتیازنامه ی «لاتاری» را از شاه اخذکرد و آنرا در تاریخ ۲۲ ذیقعدہ به امضای ناصرالدین شاه و امین السلطان رساند ، پس از مدّتی در یازدهم ربیع الثانی ۱۳۰۷ ق. ضمن تلگرافی به ملکم خان ، امتیاز لاتاری لغو گردید و بعد ها کشمکشها و محاکماتی در ایران و لندن باعث خلع ملکم خان از تمامی مناصب و القاب دولتی شد و به این ترتیب امین السلطان توانست رقیب توانای دیگری را نیز از سر راه خود بردارد برای تفصیل بیشتر رجوع کنید به : فکر آزادی ، صفحه ی ۱۰۸ و ۱۰۹.

۷ - بر مبنای این قرارداد ، انحصار کامل خرید و فروش توتون و تنباکوی ایران در داخل و صدور آن به خارج به مدّت ۵۰ سال به شرکت انگلیسی رژی واگذار شد . جدای از پرداخت

اولیه (پانزده هزار لیله)؛ ۲۵ درصد سود سالیانه شرکت نیز به ایران تعلق می گرفت. رجوع کنید به: سنت و مدرنیسم صفحات ۳۹۴ و ۳۹۵.

۸ - ماجرای تنباکو به اولین رویارویی جدی میان حکومت و مردم، تبدیل گردید و برای نخستین بار حاکمان ظلّ اللّهی با «نه» از جانب رعیت مواجه گردیدند؛ از این نظر ماجرای تنباکو، نقطه‌ی عطفی در تاریخ ایران به حساب می آید. برای تفصیل بیشتر رجوع کنید به: پیشین، صفحه‌ی ۳۹۴ به بعد.

۹ - اولین اعتراض‌ها در فارس که از جمله‌ی بزرگترین مناطق کشت توتون بود، ابراز شد به طوری که بازارها بسته و مغازه‌های اصلی شهر تعطیل گردید، در اصفهان نیز در اعتراض به ورود عوامل گُمپانی بازارها بسته شدند، در کرمان نیز دوستان کاسب و تاجر کرمانی که معیشت آنها منحصر بفروش تنباکو بود دست از کار کشیدند: ایدئولوژی نهضت مشروطه صفحه‌ی ۳۵ به نقل از سنت و مدرنیته صفحه‌ی ۳۹۵.

۱۰ - برای آگاهی از محتوای این تلگرافها و نحوه‌ی خطاب ناصرالدین شاه، رجوع کنید به: خواندنیهای تاریخی، صفحات ۶۳۸ تا ۶۵۰ / دو تلگراف قبل از صدور فتوا، از جانب میرزای شیرازی به ناصرالدین شاه فرستاده می شود که البته در پاسخ دومین تلگراف، شاه لحنی بی ادبانه، پیش می گیرد و حتی پس از چند روزی نامه‌ای به میرزا محمدحسن آشتیانی - مجتهد بزرگ تهران - می نویسد که به نظر مرحوم آشتیانی «فقراش مبنی بر کمال بی مرحمتی و سلب مراسم ملوکانه و عواطف خسروانه و منتج عکس امنیت و آمال و خلاف مقدمات و دولتخواهی‌ها» بوده است.

۱۱ - اعتمادالسلطنه در یادداشت ۱۶ جمادی الثانی ۱۳۰۶ صفحه‌ی ۶۱۹ به این موارد اشاره می کند.

۱۲ - نه تنها امین السلطان که حتی ناصرالدین شاه هم در این واقعه به مرگ تهدید شد؛ در تهران شب نامه‌ای پخش گردید که در آن آمده بود: «ای ناصرالدین شاه... اگر در سوراخ جانوری پنهان شوی، بیرون می آوریم و خونت بریزیم» و یا در اعلامیه‌ی دیگری گفته شده بود: «اگر کار تنباکو موقوف نشود، جهاد خواهد شد» رجوع کنید به: سنت و مدرنیسم، صفحات ۳۹۵ و ۳۹۶ / در مورد وقایع تبریز در جریان پی آمدهای امتیاز رژی، اعتمادالسلطنه نکات جالب توجهی را بیان می کند رجوع کنید به: یادداشت ۲۱ محرم ۱۳۰۹، صفحه‌ی ۷۶۶ و غره صفر ۱۳۰۹ ق. صفحه‌ی ۷۶۷ - همچنین نگاه کنید به: شرح حال رجال ایران، جلد ۲، صفحات ۳۴۶ تا ۳۴۸ و ۴۰۳ تا ۴۰۷.

۱۳ - روزنامه‌ی خاطرات اعتمادالسلطنه، یادداشت ۳ جمادی الثانی ۱۳۰۹، صفحه‌ی ۷۵۸.

- ۱۴ - شرح حال رجال ایران ، جلد ۲ ، صفحه ی ۴۱۲.
- ۱۵ - پیشین ، جلد ۲ ، صفحه ی ۴۱۳ / سنت و مدرنیسم صفحه ی ۴۰۹.
- ۱۶ - خاطرات و خطرات ، صفحه ی ۱۶۲ به نقل از شرح حال رجال ایران ، جلد ۲ ، صفحات ۴۱۳ و ۴۱۴.
- ۱۷ - پیشین ، جلد ۲ ، صفحه ی ۴۱۴ / سنت و مدرنیسم ، صفحه ی ۴۰۹.
- ۱۸ - شرح حال رجال ایران ، جلد ۲ ، صفحه ی ۴۱۵.
- ۱۹ - پیشین ، جلد ۲ ، صفحات ۴۱۴ و ۴۱۵ و جلد ۴ ، صفحه ی ۳۸ / در مورد حکیم الملک و نظرات ادوارد براون در مورد مرگ وی رجوع کنید به : پیشین ، جلد ۴ ، صفحات ۳۵ تا ۳۹.
- ۲۰ - تاریخ مشروطه ی ایران ، جلد ۱ ، صفحه ی ۴۳۸ و شرح حال رجال ایران ، جلد ۲ ، صفحه ی ۴۱۵.
- ۲۱ - مظفرالدین شاه در شب چهارشنبه ۲۴ ذی القعدة - هجدهم دیماه - ۱۳۲۴ ق. شش ساعت از شب گذشته ، فوت نمود (تاریخ مشروطه ی ایران ، جلد ۱ ، صفحه ی ۱۹۸) محمد علی میرزا در تاریخ بیست و هشتم دیماه - ۴ ذی الحجه - تاج گذاری نمود و در همان روز تاجگذاری ، بی اعتنایی خود را نسبت به نمایندگان مجلس به نمایش گذارد . برای آگاهی بیشتر رجوع کنید به : تاریخ مشروطه ی ایران ، جلد ۱ ، صفحات ۲۰۰ تا ۲۰۳ و مشروطه سازان صفحه ی ۲۲۸ به بعد.
- ۲۲ - دکتر قاسم غنی در یادداشتهای خود (مربوط به سال ۱۳۲۸ یا ۱۳۲۷ خورشیدی) به شایعه ای اشاره می کند که قطعاً در میان مردم و بخصوص تبریزیان درباره ی محمد علیشاه وجود داشته است : « مرحوم امیرکبیر از عزه الدوله خواهر تنی ناصرالدین شاه دو دختر داشت؛ یکی همدم الملوك که همدم السلطنه لقب یافت و زن ظلّ السلطان شد و دیگری امّ الخاقان که زن مظفرالدین شاه شد و از مظفرالدین شاه دو اولاد داشت ، یکی محمد علی میرزا [شاه بعدی] پدر احمد شاه و دیگری عزه الدوله زن فرمانفرما - حالا از این می گذریم که به حدّ شیاع معروف است که هیچکدام از این دو ، بچه های مظفرالدین شاه نیستند ، بلکه اولاد يك نفر کباب پز تبریزی هستند و حاصل زنا هستند - بگذریم ، و از جمله حسینقلی خان مافی نظام السلطنه که در اوایل سلطنت مظفرالدین شاه به پیشکاری محمدعلی میرزا به تبریز رفت صریح می گفت و می نوشت که کسر مقام من است که پیشکار بچه ی حرامزاده ی کباب پزی باشم، بگذریم.» برای آگاهی بیشتر در این مورد رجوع کنید به: فرمانفرمای عالم ، صفحه ی ۴۱۷ و ماهنامه ی حافظ ، شماره ی ۱۳ ، فروردین ۱۳۸۴ ، صفحه ی ۳۸ به بعد.

۲۳ - علاوه بر شاپشال ، افرادی همچون مفاخر الملک و مفاخر الدوله و امیر بهادر و ساعد الملک و سید محمد یزدی و حاجی میرزا اسدالله نیز روحیه ی مخالفت با مشروطه را در محمد علی شاه ، تقویت می کردند ، رجوع کنید به : تاریخ مشروطه ی ایران ، جلد ۱ ، صفحه ی ۲۰۳ و از صبا تا نیما ، صفحه ی ۳ / دکتر باستانی پاریزی نیز داستان جالبی از رابطه ی محمد علیشاه با ادیب حکیم قاسمی نقل می کند رجوع کنید به : فرمانفرمای عالم ، صفحات ۲۴۸ تا ۲۵۱ .

۲۴ - از جمله مخالفان سرسخت ورود اتابک به ایران سید حسن تقی زاده بود که در جلسه ی ۲۹ صفر ۱۳۲۵ مجلس شورای ملی ، خواستار جلوگیری از ورود « اولاد نا خلف ناپسری خائن » به ایران شد . رجوع کنید به : مشروطه سازان ، صفحات ۲۵۱ و ۲۵۲ .

۲۵ - پیشین ، صفحه ی ۲۵۳ .

۲۶ - بسیاری از افراد ، مسافرت طولانی اتابک به آمریکا و اروپا و ژاپن را باعث عوض شدن روحیه ی او می دانستند ، حتی به قول مخبر السلطنه هدایت در خاطرات و خطرات (صفحه ی ۲۰۳) : « من بعد از مسافرت چین و ژاپن او را خوب و متوجه مصالح مملکت می دانم ... از قرضه ی دوم اظهار ندامت می کرد ... و از صحبتهای مارکی ایتو تنبّهی حاصل کرده بود . رجوع کنید به : فکر آزادی ، صفحه ی ۲۵۷ .

۲۷ - هر چند ؛ درباره ی سید عبدالله بهبهانی گفته اند : « نه در پرهیزکاری و ایمان به مشروطه خواهی به مقام طباطبایی می رسید و نه در علم و دانش اسلامی هم طراز شیخ فضل الله [نوری] بود ، روشنفکران نیز به او اعتمادی نداشتند ولی در میان خلق ، صاحب نفوذ فراوان و به همین جهت در جریان کارها بسیار مؤثر بود . (فکر آزادی ، صفحه ی ۲۴۶) مخبر السلطنه هم درباره ی او می گوید : « ... سید عبدالله [بهبهانی] کوس انا و لاگیری می کوبد و در دزاشوب دربارش از دربار دولتی رنگین تر است ، ستون مجلس است و صاحب داعیه ؛ وقتی ، از صاحب اختیار پرسیده بود که صفویه ، جقه را کدام طرف عمامه می زدند (مشروطه سازان ، صفحه ی ۲۲۷) در شب قتل اتابک ، سید عبدالله بهبهانی همراه او بود و البته خود او نیز حدود یک ماه پس از پیروزی آزادیخواهان بر محمد علی شاه توسط شخصی به نام حسن آقا به قتل رسید . برای تفصیل بیشتر رجوع کنید به : قتلهای سیاسی و تاریخی سی قرن ایران ، جلد ۲ ، صفحات ۵۵ تا ۶۴ .

۲۸ - برای آگاهی بیشتر از این ماجرا رجوع کنید به : تاریخ مشروطه ی ایران ، جلد ۱ ، صفحات ۴۴۳ و ۴۴۴ .

۲۹ - مردم هنوز خاطره ی نهضت تنباکو ، استقراضهای مداوم از دُول خارجی ، ماجرای مسیو نوز بلژیکی ، قراردادهای استعماری روس و انگلیس و ... را که اتابک مهره ی اصلی اجرای آنها بود ، به خاطر داشتند .

۳۰ - مطابق با ۸ شهریور ۱۲۸۶ خورشیدی و ۳۱ اوت ۱۹۰۷ میلادی .

۳۱ - متن دستخط محمد علی شاه به این صورت بود : «جناب اشرف ، اتابک اعظم اجرای قوانین بتقویت مجلس چیزی است که همیشه مقصود و منظور من است ، تکلیف دولت و وزراء همیشه همین است و همیشه همینطور بوزراء فرموده ایم و بعدها هم خواهیم فرمود وزراء بدون دغدغه خاطر مشغول خدمات مرجوعه ی خود باشند و لازمه ی تقویت هم از طرف ما نسبت به آحاد وزراء خواهد شد و مخصوصاً می نویسیم که وزراء قانون اساسی را از طرف ما از مجلس بخواهند که زودتر نوشته و تمام شود . شهر رجب ۱۳۲۵ » رجوع کنید به : تاریخ مشروطه ی ایران ، جلد ۱ ، صفحه ی ۴۴۶ .

۳۲ - پس از جلسه ی رسمی مجلس ، اتابک و سید عبدالله بهبهانی به همراه چند تن از نمایندگان و وزراء به عمارت بالایی بهارستان می روند و ضمن چپق و قلیان کشیدن و چای خوردن ، باز هم اتابک سعی به جلب قلوب و اخذ موافقت ایشان با درخواستهای خود می نماید . رجوع کنید به : پیشین ، جلد ۱ ، صفحه ی ۴۴۶ .

۳۳ - در تاریخ مشروطه ی ایران ، جلد ۱ ، صفحه ی ۴۴۷ متن کارت اینگونه است : « عباس آقا صراف آذربایجانی ، عضو انجمن نمره ی ۴۱ ، فدایی ملت » ؛ منظور از انجمن ، « انجمن مخفی » بود که در سال ۱۳۲۳ ق. تشکیل گردید (فکر آزادی ، صفحه ی ۱۹۴) و سرمشق ایشان نوشته های مرحوم میرزا یوسف خان مستشار الدوله تبریزی از جمله کتاب « یک کلمه » و « رمز یوسفی » و « تعلیم اطفال » و ... بود ؛ ساختار انجمن به صورت شاخه ای و درختی بود به این معنا که « هر گاه عده ی انجمن به ۳۰ نفر برسد آنوقت هریک از اجزاء مأمور و مأذون باشند که انجمنی تشکیل دهند هر وقت عده ی اجزاء آن انجمنها به ۳۰ نفر برسد باز اجزاء آن مکلف باشند به انعقاد انجمنی دیگر ، لکن این انجمنها مجالس یکدیگر را ندانند فقط مرشد و هادی یکدیگر را بشناسند » برای آگاهی بیشتر رجوع کنید به : تاریخ بیداری ایرانیان ، صفحه ی ۱۸۰ ؛ به همین علت انجمن مخفی دارای شعبات متعددی بود و اینکه مرحوم کسروی از آن اظهار بی اطلاعی می کند (تاریخ مشروطه ی ایران ، جلد ۱ ، صفحه ی ۴۴۹) به خاطر این موضوع است ، ناظم الاسلام کرمانی مؤلف تاریخ بیداری ایرانیان خود یکی از اعضای مهم انجمن مخفی بوده است / انجمن اساسنامه ای در پانزده ماده داشت (پیشین ، صفحات ۲۰۹ تا ۲۱۱) و در لایحه ای که به ادارات و جراید نوشته بودند - در سال ۱۳۲۳ ق. - درباره ی

قانون مندی امور مملکتی ، تأکید بسیار کرده بودند و در آخر اجرای این قوانین دوازده گانه را باعث « نور علی نور » شدن اوضاع ایران دانسته بودند . در مورد آگاهی از مفاد این لایحه رجوع کنید به : پیشین ، صفحه ی ۲۲۸ / در مورد انجمن مخفی ، مرحوم تقی زاده نیز نظرات خاصی دارد برای آگاهی از کم و کیف آن رجوع کنید به : زندگانی طوفانی ، پیوست هجدهم ، صفحه ی ۶۳۷ به بعد .

۳۴ - تاریخ مشروطه ی ایران ، جلد ۱ ، صفحه ی ۴۴۸ / فتح تهران ، صفحات ۱۳۴ و ۱۳۵ .

۳۵ - تاریخ مشروطه ی ایران ، جلد ۱ ، صفحات ۴۴۸ و ۴۴۹ .

۳۶ - در مجله ی محیط ، به نقل از فتح تهران ، صفحه ی ۱۲۲ .

۳۷ - مجله ی یادگار ، سال سوم ، شماره ی ۴ توضیحات مهدیقلی خان مخبرالسلطنه هدایت ، مشروطه خواهان صفحات ۲۸۵ و ۲۸۶ / ادوارد براون نیز نظر مشابهی دارد و مسبب قتل را سعد الدوله ، معرفی می کند . رجوع کنید به : شرح حال رجال ایران ، جلد ۲ ، صفحه ی ۴۲۳ .

۳۸ - پیشین ، جلد ۲ ، صفحه ی ۴۲۵ .

۳۹ - غلامحسین صاحب اختیار به مهدی بامداد ، اینگونه می گوید : « من هنگام کشته شدن اتابک ، حاکم تهران بودم و موقر السلطنه ، اتابک را گشت » رجوع کنید به : پیشین ، جلد ۲ ، صفحه ی ۴۲۵ .

۴۰ - پیشین ، جلد ۲ ، صفحه ی ۴۲۵ .

۴۱ - مطابق ۹ شهریور ۱۲۸۶ خورشیدی و اول سپتامبر ۱۹۰۷ میلادی « ... شاه مختصر جوابی به عبارات رسمی بیان فرمودند ، معلوم بود که نه شاه از مرگ ناگهانی رئیس الوزراء چندان ملول بود و نه درباریان از بابت آن افسرده حال بودند ... » رجوع کنید به : مشروطه سازان ، صفحه ی ۲۸۷ .

۴۲ - تاریخ مشروطه ی ایران ، جلد ۱ ، صفحه ی ۲۵۱ / مشروطه سازان ، صفحات ۲۶۰ تا ۲۶۶ .

۴۳ - از صبا تا نیما ، جلد ۲ ، صفحات ۵۲ و ۵۳ .

۴۴ - نگفتی زاهل انجمن رضا نمی دهد یکی

که تا قدم نهد به مرز و بوم ما ، اتابکی ؟

چه شد که گشت خالی انجمن ، سریع و سیخکی !؟

تخته همان و در همان ، گفته ی من ، مگر نشد ؟

ترجمه ی فارسی منظوم هوپ هوپ نامه ی میرزا علی اکبر صابر ، صفحه ی ۹۷ .

۴۵ - نویسنده ی مطلب روزنامه ی « تازه حیات » شخصی با امضای محمد محمد زاده بود ، روزنامه ی آذربایجان نیز به همت ستارخان پدید آمده بود و به شیوه ی « ملا نصرالدین » منتشر

می شد و مدیر آن میرزا علیقلی صفراوف بود. رجوع کنید به: از صبا تا نیما، جلد ۲، صفحه ۵۳.

۴۶ - ترجمه: گفتی اعضای انجمن باید غیرت و همّت داشته باشند؛ تو آنچه را شمردی کنار بگذار و ببین فلک چه ها می شمارد، نگفتم بلایی به سر اتابک خواهد آمد؟ حالا ملاً عمو آنچه گفته بودم، شد یا نشد؟ *** فریاد و اوطنایانم را به لرزه انداخته بود که ناگهان پیکی خوش خبر رسید و گفت که کلک اتابک را کردند! حالا ملاً عمو آنچه گفته بودم، شد یا نشد؟/ رجوع کنید به: از صبا تا نیما، جلد ۲، صفحه ۵۴.

۴۷ - تاریخ مشروطه ی ایران، جلد ۱، صفحه ۴۴۸.

۴۸ - که به اسم میرزا علی در وقایع مشروطیت و اتفاقات بعد از بمباران و تسخیر تهران، شرکت فعالی داشت؛ رجوع کنید به: فتح تهران، صفحه ۱۲۳ به بعد.

۴۹ - اصل و منشاء حیدر خان تازی وردیف و بعدتر عمو اوغلی مورد اختلاف است، مرحوم نوایی او را اصالتاً قفقازی، مسلمان و از اهالی شهر الکساندرپول می داند (فتح تهران، صفحات ۲۳۳ و ۲۳۴) و مرحوم کسروی وی را از اهالی سلماس و بزرگ شده ی قفقاز به حساب می آورد (تاریخ مشروطه ی ایران، جلد ۱، صفحه ۴۴۸) از آن جهت که او در کارخانه ی برق حاجی امین الضرب کار می کرد و مهندس آنجا بود به نام حیدر خان [چراغ] برقی شناخته می شد (پیشین، جلد ۱، صفحه ۴۴۸) هرکدام که باشد، نام حیدر خان عمو اوغلی با مشروطیت، سخت پیوند خورده و کارهایی که او نموده است از روحیه ی عجیب و شجاعت بی نظیر او حکایت می کند، تکیه کلام او که در مورد مستبدان مدام می گفته است: «اینان را باید دفع کرد» از بی باکی او و عدم تردیدش در گشتن مخالفان یاد می کند.

Sheikholeslami and Wilson, pp: 25 - 51

۵۰ - این گفته را خود حیدرخان عمو اوغلی به میرزا محسن نجم آبادی، گفته است. رجوع

کنید به: فتح تهران، صفحه ۱۳۲ و همچنین منبع ارزشمند ذیل:

“The Assassination of Amin - al - Sultan (Atabak - i - Azam), 31st August 1907”, pp: 315 - 329.

۵۱ - صنیع الدوله به مأمورین گفته بود: «من این پسره چراغ برقی [حیدر خان] را همین جا دیدم»، رجوع کنید به: پیشین، صفحه ۱۳۴.

۵۲ - نقل قول میرزا محسن نجم آبادی از حیدر خان عمو اوغلی (فتح تهران، صفحات ۱۳۳ تا ۱۳۵) به خلاف آنچه در افواه و آثار بسیاری از محققان و معاصرین آمده است سید حسن تقی زاده در قتل اتابک نقش مؤثری نداشته و به قول خود وی: [تقی زاده] آن شب به همراهی مرحوم حاجی میرزا ابراهیم آقا بنا بر تقاضای سعدالدوله رفته بود و میعاد آنان در خانه ی میرزا

حسین خان منشی سفارت اتریش بود و در بازگشت از این ملاقات سیاسی و ورود به منزل میرزا قاسم صوراسرافیل در سرچشمه بود که وی از قتل اتابک اطلاع حاصل کرد « (فتح تهران ، صفحه ی ۲۳۶) و در جای دیگر می گوید : « اینجانب [تقی زاده] نه از سوء قصدی نسبت به مرحوم اتابک اطلاع داشتم و نه آن عمل را تصدیق یا تأیید کرده ام و به این حقیقت که مبنی بر صدق و بدون قصد پرده پوشی است نه حدسیات مرحوم هدایت ، خللی وارد می آورد و نه نوشته های غیر صریح نماینده ی يك دولت خارجی مبتنی بر اطلاعات غیر مستقیم عمال ایرانی خود » رجوع کنید به : زندگی طوفانی ، پیوست هجدهم ، صفحه ی ۶۳۷ .

۵۳ - فتح تهران ، صفحات ۱۳۴ و ۱۳۵ .

۵۴ - پیشین ، صفحه ی ۱۳۵ / تاریخ مشروطه ی ایران ، جلد ۱ ، صفحه ی ۴۴۸ .

۵۵ - از صبا تا نیما ، جلد ۲ ، صفحه ی ۵ .

۵۶ - از آزادیخواهان معروف و مدافعان مجلس شورای ملی در روز بمباران توسط سرهنگ لیاخوف .

۵۷ - فتح تهران ، صفحه ی ۱۳۲ .

منابع و مأخذ:

- ۱ - شرح حال رجال ایران، مهدی بامداد، دوره ی ۶ جلدی، انتشارات زوآر، چاپ پنجم، تهران ۱۳۷۸.
- ۲ - مشروطه سازان، محمد علی سفری، نشر علم، چاپ اول، تهران، پاییز ۱۳۷۰.
- ۳ - از صبا تا نیما و از نیما تا روزگار ما، یحیی آرین پور، دوره ی ۳ جلدی، انتشارات زوآر، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۷۲ و ۱۳۷۹.
- ۴ - تاریخ بیداری ایرانیان، ناظم الاسلام کرمانی، به کوشش علی اکبر سعیدی سیرجانی، دوره ۳ جلدی در یک مجلد، انتشارات امیر کبیر، چاپ ششم، تهران ۱۳۸۱.
- ۵ - خواندنیهای تاریخی، محمود طلوعی، نشر علم، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۷.
- ۶ - زندگی طوفانی (خاطرات سید حسن تقی زاده)، به کوشش ایرج افشار، انتشارات علمی، چاپ دوم، تهران، بهار ۱۳۷۲.
- ۷ - تاریخ مشروطه ی ایران، سید احمد کسروی، دوره ی ۲ جلدی، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهاردهم، تهران ۲۵۳۷ شاهنشاهی (۱۳۵۷ خورشیدی).
- ۸ - فتح تهران، دکتر عبدالحسین نوایی، انتشارات بابک، چاپ اول، تهران، اسفند ماه ۲۵۳۶ شاهنشاهی (۱۳۵۶ خورشیدی).
- ۹ - تاریخ هجده ساله ی آذربایجان، سید احمد کسروی، انتشارات امیر کبیر، چاپ دهم، تهران ۱۳۷۱.
- ۱۰ - هوپ هوپ نامه، میرزا علی اکبر صابر، (ترجمه ی منظوم به فارسی) به کوشش عزیز میر احمدوف، انتشارات ارمغان، چاپ اول، تهران ۱۳۵۷.
- ۱۱ - سنت و مدرنیسم، دکتر صادق زیبا کلام، انتشارات روزنه، چاپ اول، تهران ۱۳۷۶.
- ۱۲ - فکر آزادی و مقدمه ی نهضت مشروطیت، دکتر فریدون آدمیت، انتشارات سخن، چاپ اول، تهران، مهر ماه ۱۳۴۰.
- ۱۳ - فرمانفرمای عالم، دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی، نشر علم، چاپ چهارم، تهران ۱۳۷۷.
- ۱۴ - یادداشتهای دکتر قاسم غنی، به کوشش دکتر سیروس غنی، دوره ی ۸ جلدی، انتشارات زوآر، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۷.
- ۱۵ - روزنامه ی خاطرات اعتمادالسلطنه، به کوشش ایرج افشار، انتشارات امیر کبیر، چاپ چهارم، تهران ۱۳۷۷ ۱۶ - قتلهای سیاسی و تاریخی سی قرن اخیر ایران، جعفر مهدی نیا، دوره ی ۲ جلدی، انتشارات پاسارگاد، چاپ اول، تهران ۱۳۷۹.

۱۷ - ماهنامه ی حافظ ، شماره ی ۱۳ ، فروردین ماه ۱۳۸۴ ، مقاله ی عجایب و غرایب یك
خاندان حكومتگر قاجار ، صفحات ۳۸ تا ۴۶ .

18. N. R. Keddie, "The Assassination of Amin - al - Sultan (Atabak - i - Azam) ,
31st August 1907 " in C. E. Bosworth. ed., Iran and Islam. Edinburgh, 1971. pp:
315 - 329

19. A. R. Sheikholeslami and D. Wilson "The Memorize of Haydar Khan Amu
Oglu", Iranian studies 6, 1973, pp: 25 - 51

By:

Gholam Reza Bateni

Researcher in Human Sciences